



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی سبیل

تاریخ: ۲۹ مهر ۱۴۰۲

موضوع جزئی: ادله قاعده - دلیل اول: آیه ۱۴۱ سوره نساء - بررسی نظر برگزیده - اشکال اول -

مصادف با: ۵ ربیع الثانی ۱۴۴۵

پاسخ اول و دوم و بررسی آنها

جلسه: ۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم مقتضای تحقیق در آیه نفی سبیل این است که آیه عمومیت دارد (تقریب اول) و بر این اساس می‌تواند بر قاعده نفی سبیل دلالت کند؛ فی الجمله شواهد و قرائن را ذکر کردیم، لکن عرض کردیم نسبت به عموم چند اشکال مطرح است؛ بعضی از این اشکالات را مرحوم شیخ انصاری فرموده و برخی را دیگران گفته‌اند از جمله صاحب حدائق؛ عمدتاً آن اشکالات شش‌گانه‌ای که ما در گذشته از صاحب عناوین نقل کردیم، اینها هست به اضافه یک سری اشکالات دیگر. بالاخره اگر ما بخواهیم برای این آیه عمومیت قائل شویم به نحوی که قاعده نفی سبیل از آن استفاده شود، باید به این اشکالات جواب بدهیم.

اشکال اول

مرحوم شیخ چند اشکال کرده است؛ یک اشکال، سیاق است که آبی از تخصیص است؛ منظور مرحوم شیخ از سیاق در اینجا، سیاق «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» است؛ منظور از مقتضای سیاق، یعنی سیاق کلمات؛ چون اینجا در یک جمله است. سیاق انواع دارد؛ سیاق کلمات داریم، سیاق آیات و سیاق سور داریم؛ ... سیاق اینجا منظور سیاق خود این آیه است، یعنی کلمات این آیه؛ چون «لن» دلالت بر نفی ابدی می‌کند. نکره در سیاق نفی داریم؛ مجموع کلماتی که اینجا هست و چیش آنها به نحوی است که یک عمومیتی از آن استفاده می‌شود که قابل تخصیص نیست و اگر این جمله بخواهد معنایی شود که ناچار شوید آن را تخصیص بزنید، این پذیرفتنی نیست. این سیاق، اباء از تخصیص دارد؛ یعنی چیش این کلمات کنار هم، اباء دارد از پذیرش تخصیص. لذا اگر ما این عمومیت را برای آیه قائل شویم، به این معنا که هم شامل سبیل تکوینی شود و هم تشریحی، هم آخرت را دربرگیرد و هم دنیا را، هم سلطنت را نفی کند و هم ملکیت را، در دنیا نسبت به مسلمان‌ها ما یقین داریم که در بعضی موارد این سلطنت و این ملکیت وجود دارد؛ دو سه نمونه را در این بحث نام می‌برند.

اولاً اینکه ما خارجاً می‌بینیم اینها پیروزی‌هایی بدست می‌آورند، غلبه دارند، معمولاً مؤمنان و مسلمانان در اقلیت و در فشار هستند؛ اگر بخواهیم سبیل دنیایی را در نظر بگیریم، باید آنها تخصیص بخورد.

ثانیاً، ما در مسأله ملکیت هم باید تخصیص بزنیم؛ چون ملکیت در برخی آفات برای کافر نسبت به مسلمان وجود دارد. چون براساس عمومیتی که در آیه وجود دارد حتی فی آن من الآفات نباید سبیلی وجود داشته باشد؛ در حالی که ما یقین داریم (آن دو سه نمونه‌ای که در جلسه گذشته ذکر شد و مرحوم آقای خوئی هم ذکر کردند) در این موارد این ملکیت وجود دارد ولو بعداً الزام به بیع عبد می‌شود یا به ارث که می‌رسد، از طریق فرزند اگر مسلمان باشد آزاد می‌شود؛ لذا می‌گویید ما نمی‌توانیم این عمومیت را از آیه استفاده کنیم، چون سیاق آیه به نحوی است که اباء از تخصیص اموری دارد که مسلماً ما می‌دانیم از دایره

شمول این آیه خارج‌اند.

بعد می‌فرماید برای اینکه چنین محذوری پیدا نکنیم، باید معنایی برای آیه در نظر بگیریم که اصلاً نیاز به تخصیص نباشد. این معنا چه معنایی است؟ می‌گوید باید آیه را به آخرت اختصاص بدهیم، (دیگر بحث حجت در اینجا مطرح نشده است) به این معنا که در آخرت هیچ سبیلی برای کفار نسبت به مسلمانان و مؤمنان وجود ندارد؛ صدر آیه یعنی «فَاللَّهُ يَحْكُم بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» هم مؤید این معناست و تأکید می‌کند که مربوط به آخرت است.

پاسخ اول به اشکال اول

اینجا برخی گفته‌اند امام(ره) یک پاسخی به این اشکال داده است و آن این است که مورد مخصص نیست؛ البته امام به تفصیل بیان کرده‌اند و آخر آن فرموده‌اند این مسائل موجب صرف کبری به این مورد نمی‌شود؛ بله، مورد آیه مربوط به آخرت است، ولی این موجب تخصیص کبری به مورد آیه نمی‌شود.

این در حالی است که این پاسخ اشکال اول نیست؛ اشکال این است که سیاق آیه به گونه‌ای است که اباء از تخصیص دارد و این مانع عموم است و ما اصلاً نمی‌توانیم معنای عامی برای آن قائل شویم که بعد بخواهیم آن را تخصیص بزنیم، لذا می‌گویند باید حمل بر آخرت کنیم؛ این مشکله سیاق را می‌خواهیم چه کار کنیم؟ بالاخره یک واقعیتی اینجا وجود دارد؛ سیاق این جمله عام است، اما آن موارد هم بالاخره هست؛ در عین حال می‌بینیم تکویناً در خارج این غلبه‌ها هست. از این طرف، در مواردی احکامی را در شریعت می‌بینیم که ملکیت کافر را نسبت به مسلمانان ولو در لحظاتی به رسمیت شناخته است.

بررسی پاسخ اول

این نمی‌تواند پاسخ آن اشکال باشد؛ من نمی‌دانم چطور این را پاسخ آن اشکال تلقی کرده‌اند.

سؤال:

استاد: می‌گوید باید این را حمل کنیم بر معنایی که اساساً عمومش در آیین دایره باشد و نیازی به تخصیص نداشته باشد، چون اباء از تخصیص دارد.

من به نظر امام درست جواب داده‌اند به یک معنا؛ البته باز هم یک بخشی هنوز پاسخ امام نارسا است، ولی پاسخ فقط منحصر در این جمله نیست که مورد مخصص نیست و موجب صرف کبری به خصوص آخرت نمی‌شود.

اولاً خود معنایی که مرحوم شیخ کرده و ظاهر «لن» که بر تأیید نفی و تأکید دلالت دارد و نکره در سیاق نفی، اینها با این معنا چندان سازگار نیست؛ بالاخره این هم نوعی کاستن از دایره و دامنه عمومیت این آیه است، ولو اینکه شیخ بگوید منظور من عمومیت به حسب آخرت است به قرینه صدر؛ اما باز به هر حال یک نوع تصرف در ظهور آیه است، اگرچه مرحوم شیخ می‌گوید مقتضای ظهور آیه و سیاق آیه و صدر آیه این است که این اختصاص به آخرت داشته باشد، اما این چنین نیست.

به علاوه، مسأله این است که شما حتی اگر آیه را شامل تکوین و تشریح کنید و دنیا و آخرت را بخواهد در برگیرد، باز هم این موارد یک مواردی است که فقها فتوا داده‌اند و گویا چنین تخصیصی واقع شده است.

اینجا برخی از مفسران و فقها به طور کلی گفته‌اند آیه شامل دنیا و غلبه‌های دنیوی نمی‌شود؛ حالا یا مثل مرحوم شیخ حمل بر آخرت کرده‌اند یا سبیل را به معنای حجت گرفته‌اند، یا حجت در دنیا یا حجت در آخرت یا هر دو، که از این مخصصه فرار کنند. شما نگاه کنید مرحوم علامه طباطبایی به خاطر همین سیاق می‌گوید آیه دلالت بر نفی سبیل ندارد. مرحوم علامه از

کسانی است که به سیاق خیلی تمسک می‌کند؛ شاید در بین تفاسیر، آن تفسیری که بیش از همه به سیاق توجه کرده، مرحوم علامه است. پیش از ایشان در برخی تفاسیر دیگر به مسأله سیاق هم توجه شده است؛ تفسیر روح المعانی آلوسی، المنار و قبل از آن تفاسیر دیگر؛ اما شما نگاه کنید علامه در موارد زیادی با ملاحظه سیاق نظر داده‌اند.

پس یک موضع همین موضع علامه است؛ ما حالا بحث کلی‌تری می‌خواهیم عرض کنیم. نمونه‌اش را در آیه خمس عرض کردم؛ آیا اینجا ما ملاحظه سیاق را بکنیم و سیاق را مقدم کنیم بر آن جملاتی که جنبه کبروی و قاعده کلی دارد، یا اینکه به طور کلی سیاق را نادیده بگیریم و کنار بگذاریم و بگوییم درست است سیاق این است، اما مثلاً ما روایاتی داریم که به واسطه این روایات، سیاق را نادیده می‌گیریم؛ یعنی هر جا روایت و دلیلی داشتیم که به استناد آن سیاق را نادیده بگیریم، آنجا این کار را می‌کنیم؛ هر کجا که خبر و روایتی نبود، کنار می‌گذاریم. یا اساساً راه سومی هست که با قطع نظر از روایات، به طور کلی با مقدماتی ما ناچاریم این کبریات را حفظ کنیم و به عمومیت آنها خدشه وارد نکنیم و سیاق را کنار بگذاریم. اینجا من از کارآیی این بیان به نحوی که بعضی‌ها مطرح کرده‌اند مطمئن نیستم ...

سؤال:

استاد: این محل بحث است، سیاق سور، سیاق آیات یا جملات، سیاق کلمات، یعنی آن فضای کلی و چینش کلمات و جملات و آن قرائن مقامیه یا حالیه‌ای که به نوعی سایه می‌اندازد بر مجموع این سخن و باعث می‌شود مخاطب یک دریافتی خاص داشته باشد.

پاسخ دوم

بعضی‌ها معتقدند در این موارد ما به طور کلی نگاه می‌کنیم به خاتمیت دین پیامبر(ص) و جامعیت این دین و اینکه آنچه که در قرآن برای مردم بیان شده، این در واقع یک دستور کلی و جاودانی است و این یک اصلی است که بر همه آیات قرآن حاکم است. بعضی از آیات که مثلاً بیان یک ماجرا است، بیان یک قصه است، روشن است که ظهور در آن حکایت و قصه دارد، اما در همان‌ها هم باز ما باید قرآن را به منزله قانون اساسی بدانیم که تغییرناپذیر است، قانون اساسی زندگی بشر که الی یوم القيامة باید موادش حفظ شود و همه نسل‌ها و عصرها از آن استفاده کنند. این مخصوصاً در برخی موارد که محوری‌تر و کلیدی‌تر محسوب می‌شود، باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. اگر یک جایی دیدیم یک آیه یا برخی آیات معنایش به گونه‌ای است که با آن نقش و جایگاه سازگار نیست، ما آن جایگاه را باید در نظر بگیریم و به نوعی آن حاکم بر سیاق آیات است، حتی سیاق جمله، یعنی سیاق یک آیه. این مطلبی است که برخی برای حل این عویصه اینجا مطرح کرده‌اند؛ اما نمی‌دانم می‌توان اسمش را دلیل و برهان گذاشت یا نه، ولی به هر حال می‌گویند ما اینجا با ملاحظه جایگاه قرآن و نقشی که قرآن دارد و جاودانگی و خاتم بودن قرآن و اینکه همه بشر باید از بهره ببرند، تا آنجایی که ممکن است باید این کلیت و این قاعده بودن و قانون بودن آیات قرآن و راهنما بودن برای بشر در طول زمان را حفظ کنیم؛ محدود نکنیم.

سؤال:

استاد: من بحث کلی را مطرح کردم، سیاق در یک مواردی مبتنی بر یک معنای عرفی است؛ بالاخره اینکه سیاق در واقع فهم عرف است با ملاحظه مجموعه جهات، اینکه قابل انکار نیست. در قرآن هم مواردی داریم که این سیاق وجود دارد، اما این

سیاق با آن نگاه گفته شده به آیات و سور، با همدیگر گاهی سازگار نیستند. اینجا آیا معنایش این است که ما یک جوری معنا کنیم که سیاق حفظ شود یا اینکه سیاق برخلاف این معناست؟ صرف نظر از این مورد، این یک بحث کلی است؛ شما می‌گویید ما اینجا یک جوری معنا می‌کنیم که اصلاً سیاق این نیست، سیاق این نیست و آن موارد اساساً ... بالاخره سیاق اگر ... این می‌خواهد بگوید بله، بالاخره ما سیاق آیات را باید توجه کنیم، به قرائن باید توجه کنیم، هیچ وقت هم نمی‌گوییم تفسیر و برداشت ما به گونه‌ای برخلاف سیاق باشد؛ به آن هم قائل نیستیم. اما می‌گوییم در تفسیر و برداشت از آیات به این امور باید توجه کنیم، این معنایش این است که می‌خواهد یک راهی غیر از آن چیزی که شما گفتید را بیان کند؛ این می‌خواهد یک چیز دیگر بگوید، می‌خواهد بگوید سیاق سر جای خودش، برخلاف سیاق هم ما نمی‌گوییم، چون عرف از مجموع این، این را می‌فهمد، اما ما باید این جایگاه را برای قرآن در نظر بگیریم، این یک اصل است، نگاه حداکثری به آیات قرآن و استفاده از این آیات برای برداشت یک قانون کلی الی یوم القيامة، این یک مسأله مهمی است و هیچ چیزی نباید این را محدود کند. ...

بررسی پاسخ دوم

درست است که ادعا کرده‌اند این سیاق مزاحمتی و مشکلی برای این برداشت ایجاد نمی‌کند، اما اینکه ما به خصوص در اینجا چطور این مدعا را تطبیق بدهیم، این بیشتر به ادعا شبیه است تا یک استدلال و دلیل و برهان، و این مشکل نه در کلمات امام به آن پرداخته شده و نه دیگران، من کمتر دیدم ... بله، مگر آنهایی که اصلاً آیه را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که هم عموماً حفظ شود و تخصیص نخورد، ولی یا برده‌اند در دایره حجت یا برده‌اند در دایره آخرت؛ اما با حفظ این عموم ... یعنی هم آدم بخواهد عموم آیه را حفظ کند و هم این مشکل شیخ را پاسخ بدهد؛ من ندیدم کسی جواب بدهد ...

سؤال:

استاد: بله، اینجا «لن» است، ابدی است، نفی تأیید، تأکید ... این دو سه قبضه است؛ ... می‌گوید لا رجل فی الدار الا زید ... پس نفی جنس در مقام نفی کلیت است، ... این یک مقداری دو قبضه و سه قبضه‌تر از نفی جنس و لاضرر است، یک مقداری به قول معروف شدیدتر و غلیظ‌تر است، فرقتش با آن این است؛ ... لا صلاة الا فی المسجد، نفی جنس کرده، درست است آنجا تقدیر دارد لا صلاة كاملة مثلاً اما این در عرف متعارف است؛ اما اینجا چون نکره در سیاق نفی آن هم با «لن» ... نمی‌خواهد بگوید محذور عقلی دارد؛ محذور عقلی ندارد، اما اگر کنار همین می‌آورد ممکن است ادعا کند اینجا به جای «لن» باید «لا» می‌آورد ... «لن» یک خرده کار را مشکل کرده است؛ اینجا «لن» خیلی محوریت دارد. اگر می‌گفت لا یجعل الله للكافرين علی المؤمنین سبیلاً، آن وقت حتی متصل یا منقطع، یک استثنا هم کنارش می‌آمد مشکلی ایجاد نمی‌کرد؛ اما اینجا «لن» یک خرده کار را خراب کرده است. ... مگر اینکه کسی آن ادعا را بکند، یک وقت کسی می‌گوید «لن» اصلاً به معنای نفی ابدی نیست و تأکید است؛ این بحث دیگری است. ولی به حسب ظاهر همانطور که قبلاً هم گفتیم این «لن» معنای نفی تأییدی دارد، چنانچه محققین از اهل ادب بر آن اصرار کرده‌اند.

به نظر می‌رسد موانعی که برای این عمومیت وجود دارد عمدتاً این دو سه نمونه‌ای است که مرحوم آقای خوبی اشاره کرده‌اند، که فتوا داده‌اند، که حالا بعضی‌هایش محل اختلاف است؛ یکی هم غلبه‌های خارجی که در کلمات شیخ هم هست که بالاخره این ... یعنی آقای خوبی هم توضیح داده‌اند که بالاخره ما با اینها چه کار کنیم، این غلبه‌های خارجی به حسب تکوین و

تشریح، ما باید تکوین را یک جور معنی کنیم، تشریح را هم به گونه‌ای معنی کنیم که این مسائل حل شود.

سؤال:

استاد: اگر این معنا را بخواهیم برای چیز کنیم، این اصلاً شاید همین که شما می‌گویید، مسأله «لن» اگر تخصیص هم بخورد، مخصوصاً نظایری که شما گفتید، ... من در مقام مقایسه گفتیم؛ گفتیم «لن» و «لا» فرق دارد، ممکن است اگر «لن» استثناء متصل کنارش باشد، مشکل عقلی و محذور عقلی نداشته باشد؛ ولی اگر کنارش بیاید، معنایش را شکل می‌دهد. اما اگر «لن» استثناء نیاید کنارش، ظهور در معنای عام دارد به نحوی که کأن تخصیص نمی‌خورد، اباء از تخصیص دارد قابل که عقلاً مشکل ندارد

به نظر من امام با تفسیری که برای اینجا به معنای نفی سبیل تکوینی کرده‌اند و نفی سبیل تشریحی، اصلاً استثناء آن موارد خود به خود می‌رود کنار؛ یعنی اصلاً معنای آیه این نیست که خداوند در مقام نفی غلبه در خارج و تکوین باشد. حالا این را ما قبلاً هم گفتیم ... یک برداشت خاصی از آیه که نفی غلبه تکوینی و سبیل تکوینی یعنی در خارج که هم دنیا را می‌گیرد و هم غلبه تکوینی را می‌گیرد، این را حل می‌کند. در تشریح هم همین مسأله را حل می‌کند؛ به اضافه آنچه که امام پاسخ نداده، که اساساً بالاخره این با سیاق چه کار می‌کند؛ بعضی‌هایش را حالا با این بیانات می‌توانیم بگوییم پاسخ داده است. ایشان می‌گوید نفی سبیل به حسب تکوین این است که خدا هیچ راهی علاوه بر آنچه متعارف است، برای تفوق کفار قرار نداده ولی برای مؤمنین قرار داده است. تفوق وجود دارد، کافران غلبه پیدا می‌کنند بر مؤمنان، گاهی تفوق نتیجه خرد و تقویت بنیان‌های جوامع، عقل و مشورت اینهاست، یعنی فراهم کردن اسباب معمولی برای غلبه. کفار هم اگر این کار را انجام بدهند غلبه پیدا می‌کنند؛ اما تفاوت کفار و مؤمنان در این است که مؤمنان علاوه بر اینها مستظهر به یک امور و امدادهایی از ناحیه خدا هستند؛ آن راهی که می‌گوید خداوند برای کفار نسبت به مؤمنان قرار نداده، یعنی هیچ راهی مازاد بر آنچه که در این دنیا اگر فراهم کنند غلبه می‌کنند، برای کافران قرار نداده است در حالی که برای مؤمنان یاری ملائکه، نصرت و یاری خودش نسبت به مؤمنان، امدادهای غیبی و آنچه که می‌تواند به نوعی ورای این آمادگی‌ها شامل مؤمنان کند، اینها را برای مؤمنان قرار داده است؛ ولی برای آنها هیچ راهی قرار نداده است. این معنا اگر باشد، دیگر کاری به غلبه‌های کفار در تکوین و در واقعیت‌های خارجی ندارد.

سؤال:

استاد: این برای غلبه‌های خارجی است، یعنی اصلاً آن غلبه‌های خارجی ... این تخصیص نیست؛ دارد معنی می‌کند، «لن يجعل الله سبیلاً» خداوند قرار نداده هیچ سبیلی برای تفوق و سلطه کافران بر مسلمانان. شما می‌گویید ... مگر بقیه چه کار کردند؟ بقیه که به آنها اشکال می‌شود پس با این همه غلبه‌های خارجی چه می‌کنید، چه جواب می‌دهند؟ می‌گویند اصلاً قرائن لبیه و لفظیه حالا بعضی‌ها می‌گویند قرائن لبیه بعضی‌ها عقل ما اصلاً ناظر به آن نیست، قرائن لفظیه هم هست که اساساً این آیه ارتباطی با این امور خارجی و تکوینی ندارد، از جهت این غلبه‌های ظاهری که وجود دارد. می‌خواهد بگوید خداوند هیچ گاه نصرت و امداد و کمکش شامل کافران نخواهد شد. آنها هیچ راه و طریقی برای اینکه مشمول این ... می‌خواهد به مسلمانان و مؤمنان قوت قلب بدهد؛ مطمئن باشید هیچ گاه طریقی برای اینکه کافران مورد حمایت و یا چیز قرار بگیرند ندارند، شما از این

مزیت برخوردارید و آنها نیستند. این برای تقویت روحیه و تحریک آنهاست. تشریح هم که می‌گوید هیچ حکمی خداوند ... همه را می‌گوید، جعل تکوینی به معنای اینکه چنین چیزی نخواهد بود؛ هیچ متضاد نیست ... استعمال لفظ در اکثر معنا که شما تکرار می‌کنید جواب دارد. ... الان چندتا اشکال دارد، اصلاً سبیل مانع عمومیت است، جعل مانع عمومیت است ... هدف این است که شما می‌گویید اگر کلی است، همه چیز، پس این همه اتفاقاتی که می‌خواهد بگوید خدا ما هیچ راهی برای حمایت آنها نداریم، نسبت به اینها نه اینکه ما داریم معنایش را محدود می‌کنیم؛ این خیلی فرق می‌کند. می‌خواهیم بگوییم خروج آنها از دایره اینجا اصلاً یک خروج موضوعی است ...

«والحمد لله رب العالمین»